



Gardoon or Kordoos? Suggestion for correcting a word in Saadi's Golestan

Majid Mansoori ^{1*}

1. Corresponding Author, Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Arak University, Arak, Iran. E-mail: m-mansoori@araku.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 21 November 2024

Received in revised form:

22 December 2024

Accepted: 11 January 2025

Keywords:

Golestan,
Correction,
Gardoonash,
Kordoosash.

ABSTRACT

Saadi's Golestan has attracted a great deal of attention from a diverse audience since its composition, and this has led everyone to try to obtain a copy of it for themselves; therefore, even those who were not sufficiently literate and whose work was not writing, created erroneous versions of Golestan, and the abundance of these manuscripts has led to a wide variety of errors, even in the old versions of Golestan. In this study, a comparative correction of the controversial recording of "Gardunesh" in the verse "Bir Garundunesh az Bikh Barengsali" has been addressed, and based on intratextual and extratextual evidence, it has been shown that "Gardoonash" is probably the result of the correction of "Kordoosash" meaning "part of the army". The main reason for the emergence of this correction is, first, the strangeness of the word "Kordoos" and, second, the multiplicity of teeth due to the letters "S" and "Sh" sticking together.

Cite this article: Mansoori, M. (2025). Gardoon or Kordoos? Suggestion for correcting a word in Saadi's Golestan. *Research of Literary Texts in Iraqi Career*, 6 (1), 139-146.



© The Author(s).

Publisher: Razi University

DOI: <https://doi.org/10.22126/ltp.2025.12321.1370>



گردون یا کردوس؟ پیشنهاد تصحیح واژه‌ای در گلستان سعدی

مجید منصوری ^{۱*} 

۱. نویسنده مسئول، دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اراک، اراک، ایران. رایانامه: m-mansoori@araku.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	گلستان سعدی از همان روزگار تألیف، مورد توجه فراوان مخاطبان گونه‌گون گردید و همین امر باعث شد تا هر کسی بکوشد نسخه‌ای از آن برای خویشتن بردارد؛ بنابراین حتی کسانی که سواد کافی نداشتند و کارشان نیز کتابت نبود، نسخه‌هایی مغلوطن از گلستان ایجاد کردند که کثرت این دست‌نویس‌ها سبب وفور گسترده گشتگی‌ها حتی در نسخه‌های کهن گلستان گردید. در این تحقیق، به تصحیح قیاسی ضبط بحث‌برانگیز «گردونش» در مصراع «به گردونش از بیخ برنگسلی» پرداخته شده است و بر پایه قرائن درون‌متنی و برون‌متنی نشان داده شده است که احتمالاً «گردونش» حاصل تصحیف «گردوش» به معنی «قسمتی از لشکر» است. علت اصلی پیدایش این تصحیف، نخست غرابت واژه «گردوس» و دیگر تعدد دندانه‌ها به سبب چسبیدن حروف «س» و «ش» می‌تواند باشد.
واژه‌های کلیدی: گلستان، تصحیح، گردونش، گردوش.	

استناد: منصوری، مجید (۱۴۰۴). گردون یا کردوس؟ پیشنهاد تصحیح واژه‌ای در گلستان سعدی. پژوهشنامه متون ادبی دوره عراقی، ۶(۱)، ۱۳۹-۱۴۶.

ناشر: دانشگاه رازی



© نویسنده گان.

DOI: <https://doi.org/10.22126/ltip.2025.12321.1370>

۱. پیشینه پژوهش

در حکایت چهارم از باب نخست گلستان، داستان «طایفه دزدان عرب»، ضبط واژه «گردونش» در بیت‌های زیر از لحاظ معنایی و منطقی تا حدود ناسازگار به نظر می‌رسد:

درختی که اکنون گرفته است پای به نیروی مردی برآید ز جای
وَرش همچنان روزگاری هلی به گردونش از بیخ برنگسلی

(سعدی، ۱۳۹۲: ۶۱)؛ (سعدی، ۱۳۶۹: ۴۰)

یوسفی در توضیح ضبط این واژه در نسخه‌های مورد استفاده خود، آورده است: «ضبط همه نسخه‌ها (به جز نسخه با)، گردونش است» (سعدی، ۱۳۹۲: ۲۴۲). که ضبط نسخه بادلیان به صورت «به صد بیلش (یا بیلش) از بیخ» آمده است. (همان: ۵۶۸). ایشان در شرح بیت و توضیح «گردونش» در تعلیقات گلستان، نظر شارحان مختلف را آورده است و در نهایت نوشته است: «بنده همان نظر استاد قریب (گردون: فلک، آسمان) را تأیید می‌کنم و آن را با روح شعر و بیان شاعرانه سعدی سازگارتر می‌دانم، مگر آن که دلیل و یا قرینه‌ای بر ترجیح وجه دیگر پیدا شود» (سعدی، ۱۳۹۲: ۲۴۳).

در شروح مختلف درباره کلمه «گردون» و معنی آن احتمالاتی مطرح شده است. عبدالعظیم قریب، گردون را به معنی آسمان دانسته است. «یعنی اگر آن درخت را مدتی رها کنی، با نیروی آسمان هم نمی‌توانی آن را از بن برآوری» (سعدی، ۱۳۶۳: ۲۴). سودی بسنوی گردون را به معنی ارابه دانسته است. (۱۳۷۴: ۱۴۶-۱۴۷). نظر خطیب رهبر نیز مطابق با سودی است. «درخت نوکاشته به نیروی یک تن از جای برکنده می‌شود؛ ولی اگر به همان حال مدتی فرو گذاشته شود با ارابه هم از بیخ و بن آن را نتوانی برآورد» (سعدی، ۱۳۷۶: ۵۸). حسن احمدی گیوی نیز نظیر همین شرح را آورده است. (سعدی، ۱۳۸۶: ۱۸۸). در شرح خزائلی این کلمه، «گردانش» ضبط شده و ایشان آن را جمع گرد به معنی دلیران دانسته است. (خزائلی، ۱۳۶۳: ۲۳۵).

۲. بحث

سخنان گونه‌گون شارحان و مصححان گلستان در باب این بیت، دلیل روشنی است بر این که ضبط آن دچار اشکال است و ظاهراً تلاش شارحان و فرهنگ‌نویسان برای معنی‌دار کردن بیت مذکور سبب گردیده است، معنی‌های اضافی برای برخی واژه‌ها در فرهنگ‌های لغت پدید آید. رامپوری در فرهنگ لغت خود در معنی «گردون» مرقوم نموده است: «فلک. و ارابه. در خیابان نوشته، گردون آسمان و ارابه

که به هندی گاری گویند و چرخ‌ی که یکی از اسباب جرثقیل است» (رامپوری، ۱۳۵۵: ج ۲، ۲۵۳). منظور از «خیابان» کتاب *خیابان گلستان*، نوشته سراج‌الدین علی‌خان آرزوست در شرح *گلستان سعدی*. آرزو در کتاب مذکور آورده است: «در *مدال‌الافاضل*، گردون: آسمان و ارابه که به هندی گاری گویند... و ظاهر است که مراد از گردون اینجا چرخ‌ی باشد که از اسباب جرثقیل است» (آرزو، ۱۳۷۵: ۳۰).

سرمشأ این معنی‌سازی‌های فرهنگ‌نویسان هندی را باید در شروح دواوین و آثاری همانند دیوان خاقانی و نظامی و بوستان و گلستان جستجو کرد. یکی از منابع اصلی فرهنگ‌نویسان این دوره برای استخراج لغات و معنی‌های تازه آن‌ها، شرح‌های غیرقابل اعتمادی است که بر متون ادب فارسی نوشته شده است. رامپوری در کتاب موسوم به *بهار باران* که شرحی است بر *گلستان*، بر اساس همین موارد، بیت مورد بحث سعدی را چنین شرح کرده است: «گردون: به معنی ارابه که به هندی گاری گویند، و با ارابه درخت را به این‌طور برمی‌کنند که اول از پیرامون بیخ درخت، زمین را می‌شکافند، بعده زنجیر یا رسن قوی میان ارابه و درخت بسته؛ گاوان ارابه می‌رانند، بیخ درخت از میان زمین برمی‌آید. و نیز گردون به معنی چرخ‌ی، جرثقیل را گویند و آن آلتی است که حکمای سلف برای کشیدن بار گران و کندن دروازه‌های قلاع و کندن بیخ درختان وضع کرده‌اند و بهتر تقریر آنست که گردون در اینجا به معنی آسمان باشد» (رامپوری، بی‌تا: ۶۸-۶۹).

همین موارد سبب شده است، برخی شارحان *گلستان* بر اساس همین معنی‌تراشی‌های فرهنگ‌نویسان به شرح بیت پردازند. برای ورد به بحث، نیاز است دانسته شود که در قدیم درختان را چگونه از ریشه برمی‌آورده‌اند.

۳. بر آوردن درختان از بیخ

در بیتی دیگر از *گلستان سعدی*، به بر آوردن درخت از بیخ اشاره شده است.

اگر ز باغ رعیت ملک خورد سببی بر آورند غلامان او درخت از بیخ

(سعدی، ۱۳۹۲: ۷۴)

همان‌گونه که مشاهده می‌شود فاعل مصرع دوم در بیت پیشین، «غلامان» است و نه روزگار و گردون و ارابه و نظایر آن. در غالب شواهدی که در باب «بر آوردن درخت از بیخ» در متون به دست می‌آید، این لشکریانند که درختان را از بیخ برمی‌آورند.

«و کلیساهای ایشان را چون قواعد اعتقادات ایشان باطل و منهدم گردانید و بساتین و اشجار کرم و باغات را بعضی از بیخ برکنند و بعضی آتش در زدند» (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ج ۴، ۴۲). «عساکر گردون مآثر ... درخت‌ها و رزها را بعضی از بیخ برکنند و بعضی را پوست باز کردند» (یزدی ۱۳۸۷: ج ۲، ۱۲۱۴). «لشکریان امیر یوسف... خانه‌ها و بازارها را آتش زدند و بسوختند و درختان قلع کردند و عمارات و باغات مندرس گردانیدند» (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ج ۳، ۴۸۵). «لشکریان... دست نهب و غارت و تخریب عمارت و قلع اشجار و رفع آثار بگشادند» (میرخواند، ۱۳۸۰: ج ۶، ۳۴۶). «شاهزاده یسور... خود بنفسه با تمامت سپاه ... به تلف غله و خرابی بیوتات و قصور روستاقت و قلع اشجار مشغول شد» (سیفی هروی، ۱۳۸۳: ۷۱۶). «از بهر قلع اشجار و قطع احجار هر یک رسی بر دوش انداخته و تیشه در دست گرفته و ارّه جره‌ای از طرف کمر بیاویخته» (کاشانی، ۱۳۴۸: ۶۳).

بر پایه عبارات پیشین از تاریخ/ولجایتو، آشکار می‌شود که با طناب‌های بسیار، درختان را می‌بستند و لشکریان با کشیدن این طناب‌ها درخت را از ریشه برمی‌آوردند. پس قلع درختان بزرگ از ریشه در روزگار گذشته امر صعبی بوده است که از لشکریان پرشمار ساخته بوده است و ظاهراً سنت نبردها بوده است که قوم غالب، افزون بر ویران کردن بناها، به مظاهرت، درختان را نیز از ریشه قلع می‌کرده‌اند. در تجارب السلف، شیوه قلع درختی بزرگ در روزگاران گذشته، با ذکر جزئیات بیشتری آورده شده است: «می‌خواستند که آن درخت را قلع کنند... ابن العمید بفرمود تا رسن‌ها و میخ‌های بسیار بیاوردند و ... رسن‌ها در درخت محکم بستند و میخها بکوفتند و چند کس را بفرمود تا رسن‌ها بر صورتی که می‌دانست می‌کشیدند... ناگاه زمین در حرکت آمد و از هم شکافته شد و درخت با آن عظمت با اصول و عروق منقطع گشت و بر زمین افتاد» (نخجوانی، ۱۳۵۷: ج ۱، ۲۲۶).

۴. گردوس

در فرهنگ‌های لغت، معنی‌های مختلفی برای گردوس آورده شده است. «گردوس: رمه اسب و گروه لشکر» (ابن معروف، بی‌تا: ج ۲، ۱۱۲۴). «گردوس: گله بزرگ از اسبان. پاره لشکر. هر یک از بخش‌های سپاهی در میدان جنگ از مقدمه و قلب و میمنه و میسر و ساقه. فوج» (دهخدا و همکاران، ۱۳۷۷: گردوس). «الگردوس: الخیل العظیمه، و قيل: القطعه من الخیل العظیمه» (ابن منظور، بی‌تا: ج ۶، ۱۹۵).

به سحرگاهان، ناگاهان آواز کُننگ راست چون غیو کند صف در گردوسی

(منوچهری، ۱۳۳۸: ۱۲۸)

در این بیت منوچهری کردوس به معنی لشکر و یا بخشی از لشکر آمده است. و «صف‌در» نیز در معنی لشکری و مبارز است. «صف‌در: برهم‌زننده صف لشکر در روز جنگ» (دهخدا و همکاران، ۱۳۷۷: صف‌در). ابن خلدون در العبر، کردوس را به معنی بخش‌هایی از لشکر آورده است که شامل هزار مرد جنگی بوده است: «خالد آنان را به کردوس‌ها تقسیم کرده بود سی‌وشش کردوس بودند از این رو رومیان آنان را «کرا دیس» خواندند. هر کردوسی هزار نفر بود» (۱۳۶۳: ج ۱، ۴۹۹). افزون بر این‌ها علی‌الظاهر کردوس، نوعی جنگ چریکی نیز بوده است. «ترکمانان... روی به حرب نهادند، و بر رسم خویش بیاراستند، که ایشان حرب به کردوس کند» (گردیزی، ۱۳۱۵: ص ۲۰۳).

۵. گردونش یا کردوش؟

بر اساس همه شواهد و نکته‌های پیشین، به زعم نگارنده، بیت مورد بحث از گلستان را می‌توان قیاساً به گونه زیر تصحیح کرد.

درختی که اکنون گرفته است پای به نیروی مردی برآید ز جای

ورش همچنان روزگاری هلی به گردوش از بیخ برنگسلی

رسم‌الخط نگارش «گردونش» در دستنویس‌ها به صورت «گردونش» است. کثرت دندانه‌هایی که به سبب پیوند حروف «س» و «ش» شکل گرفته، می‌توانسته است عاملی در تبدیل «شش» به «نش» باشد. از دلایل پیدایش تصحیفات در متون، کم و زیاد شدن دندانه‌ها توسط کاتبان است. (هارون، ۱۴۰۹ ه. ق: ج ۱، ۱۴).

همچنین چنان‌که قبلاً مذکور افتاد، در گذشته، جمع انبوه لشکریان، درختان را با رسن‌های پرشمار می‌بستند و با کشیدن این رسن‌ها درختان را از ریشه برمی‌آوردند و در بیت گلستان، به جای جمع انبوه لشکریان، «کردوس = بخشی از لشکر» آمده است. نکته دیگری که پیشنهاد نگارنده را تقویت می‌کند، قرار گرفتن «مردی = یک جنگجو و مبارز» در بیت قبلی در برابر «کردوس = قسمتی از لشکر» است. «و هر تنی از لشکریان من با کردوسی از لشکر تو مقاومت تواند کرد» (هزارویک‌شب، ۱۳۹۱: ج ۵، ص ۳۶۲).

منابع

آرزو، سراج‌الدین علیخان (۱۳۷۵). *خیابان گلستان: شرح گلستان سعدی*. تصحیح مهرنور محمدخان. اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.

ابن خلدون (۱۳۶۳). *عبدالرحمن بن محمد. العبر*. ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات

فرهنگی.

ابن معروف، محمد بن عبد الخالق (بی تا). *کنز اللغات*. تصحیح رضا علوی نصر. تهران: کتابفروشی مرتضوی.
 ابن منظور، محمد بن مکرم (بی تا). *لسان العرب*. تحقیق علی شیری. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
 حافظ ابرو، عبدالله بن لطف الله (۱۳۸۰). *زبدہ التواریخ*. مقدمه، تصحیح و تعلیقات سید کمال حاج سید جوادى،
 تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

خواندمیر، محمد بن خاوند شاه بن محمود (۱۳۸۰). *روضه الصفا*. تصحیح جمشید کیانفر. تهران: اساطیر.
 دهخدا و همکاران (۱۳۷۷). *لغتنامه*. تهران: دانشگاه تهران.

رامپوری، غیاث الدین (بی تا). *بهار باران: شرح گلستان سعدی*. چاپ سنگی. لکهنو: نول کشور.
 سعدی شیرازی (۱۳۶۹). *کلیات*. به اهتمام محمد علی فروغی. تهران: امیر کبیر.
 سعدی شیرازی (۱۳۹۲). *گلستان*. تصحیح غلامحسین یوسفی. تهران: خوارزمی.
 سعدی شیرازی (۱۳۶۳). *گلستان*. به اهتمام و تصحیح و حواشی عبدالعظیم قریب، تهران: روزبهان.
 سعدی شیرازی (۱۳۸۶). *گلستان*. مقدمه شرح و تعلیقات حسن احمدی گیوی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات
 وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

سعدی شیرازی (۱۳۷۶). *گلستان*. به کوشش خلیل خطیب رهبر. تهران: صفی علیشاه.
 سعدی شیرازی (۱۳۶۳). *گلستان*. شرح محمد خزائی. تهران: جاویدان.
 سودی، محمد (۱۳۷۴). *شرح سودی برگلستان سعدی*. ترجمه حیدر خوش طینت و دیگران. تبریز: بهترین.
 سیفی هروی، سیف بن محمد (۱۳۸۳). *تاریخ نامه هرات*. تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: اساطیر.
 کاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد (۱۳۴۸). *تاریخ اولجایتو*. تصحیح مهین همبلی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر
 کتاب.

کاشفی سبزواری، حسین بن علی (۱۳۷۹). *جواهرالتفسیر*. تصحیح جواد عباسی، تهران: میراث مکتوب.
 گردیزی، عبدالحی بن ضحاک (۱۳۱۵). *تاریخ گردیزی*. با مقدمه میرزا محمدخان قزوینی. تهران: کتابخانه
 ادب.

منوچهری دامغانی (۱۳۳۸). *دیوان*. تصحیح محمد دبیرسیاقی. تهران: کتابفروشی زوآر.
 نخجوانی، هندوشاه بن سنجر (۱۳۵۷). *تجارب السلف*. تصحیح عباس اقبال آشتیانی. تهران: طهوری.
 هارون، عبدالسلام محمد (۱۴۰۹ ه.ق). *قطوف ادبیه: دراسات نقدیة فی التراث العربی حول تحقیق التراث*. قاهره: مکتبه
 السنه.

هزارویک شب (۱۳۱۶). *ترجمه از الف لیلہ و لیلہ*. بر اساس ترجمه عبداللطیف طسوجی. به همت محمد
 رمضان. تحقیق علی اصغر حکمت. تهران: کلاله خاور.

یزدی، شرف‌الدین علی (۱۳۸۷). *ظفرنامه*. تصحیح و تحقیق سعید میر محمدصادق و عبدالحسین نوایی. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

References

- Arezo, Sirajuddin Alikhan (1996). *Khiaban of Golestan: Saadi's Golestan Explanation*. Edited by Mehrnour Mohammad Khan. Islamabad: Persian Research Center of Iran and Pakistan.
- Dehkhoda et al. (1998). *Dictionary*. Tehran: University of Tehran.
- Gardizi, Abdul Hai bin Zahhak (1936). *Tarikh-e-Gardizi*. With an introduction by Mirza Mohammad Khan Qazvini. Tehran: Adab Library.
- Hafez Abro, Abdullah bin Lotfollah (1981). *Zubdah al-Tawarikh*. Introduction, edits and annotations by Seyyed Kamal Hajj Seyyed Javadi, Tehran: Printing and Publishing Organization of the Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Haroon, Abd al-Salam Muhammad (1409 AH). *Qutuf adabiyah: Critical Studies in Arabic Heritage on the Research of Heritage*. Cairo: Maktaba al-Sunnah.
- Ibn Khaldun (1984). Abdolrahman bin Mohammad. *Al-Ebar*. Translated by Abdol Mohammad Ayati. Tehran: Cultural Studies and Research Institute.
- Ibn Ma'ruf, Muhammad bin Abdul Khaliq (Bita). *Kanz-ul-Laghat*. Edited by Reza Alavi Nasr. Tehran: Mortazavi Bookstore.
- Ibn Manzoor, Muhammad bin Makram (Bita). *Lisan-ul-Arab*. Researched by Ali Shiri. Beirut: Dar Ihya al-Turat al-Arabi.
- Kashani, Abolghasem Abdullah bin Mohammad (1969). *Tarikh-e-Oljaito*. Edited by Mahin Hambali. Tehran: Book Translation and Publishing Company.
- Kashfi Sabzevari, Hossein bin Ali (1990). *Jawaher al-Tafsir*. Edited by Javad Abbasi, Tehran: Miras Maktoob.
- Khandmir, Muhammad bin Khwand-ul-Shah bin Mahmud (1981). *Rawza al-Safa*. Edited by Jamshid Kianfar. Tehran: Asatir.
- Manouchehri Damghani (1959). *Divan*. Edited by Mohammad Dabir Siyaghi. Tehran: Zavvar Bookstore.
- Nakhjavani, Hindushah ibn Sanjar (1978). *Tajarobol Salaf*. Edited by Abbas Iqbal Ashtiani. Tehran: Tahori.
- One Thousand and One Nights (1937). *Translated from Alf Laylah va Laylah*. Based on the translation by Abdul-Latif Tasuji. With the help of Mohammad Ramezani. Researched by Ali Asghar Hekmat. Tehran: Kulalayyah al-Khawar.
- Rampouri, Ghias-eddin (b.i.). *Bahar Baran: Saadi's Golestan explanation*. Lithograph. Lucknow: Nol-Kashur.
- Saadi Shirazi (1980). *Kolliyat*. Edited by Mohammad Ali Foroughi. Tehran: Amir Kabir.
- Saadi Shirazi (1993). *Golestan*. Edited by Gholam Hossein Yousefi. Tehran: Kharazmi.
- Saadi Shirazi (1984). *Golestan*. Edited, corrected and annotated by Abdol-Azim Gharib, Tehran: Roozbahan.

- Saadi Shirazi (1987). *Golestan*. Introduction, commentary and annotations by Hassan Ahmadi Givi. Tehran: Printing and Publishing Organization of the Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Saadi Shirazi (1997). *Golestan*. Edited by Khalil Khatib Rahbar. Tehran: Safi-Alishah.
- Saadi Shirazi (1984). *Golestan*. Commentary by Mohammad Khazaeli. Tehran: Javidan.
- Sodi, Mohammad (1995). *Commentary by Saadi on Golestan*. Translated by Heydar Khoshtin and others. Tabriz: Behteer.
- Seifi Heravi, Seif bin Mohammad (2004). *Tarikh-e-Harat*. Edited by Gholamreza Tabatabaei Majd. Tehran: Asatir.
- Yazdi, Sharaf al-Din Ali (2008). *Zafarnameh*. Edited and researched by Saeed Mir Mohammad Sadeq and Abd al-Hossein Navai. Tehran: Library, Museum and Documentation Center of the Islamic Consultative Assembly